

در این شماره می خوانیم:

توکل به خداوند

احتجاج و مجادله به باطل

شناخت تطبیقی منجی

کارزار عبادت هبل یا الله بین سفیانی و یمانی

درمان بیماری خودپرستی ژنتیکی

توضیحی درباره معنی شیطان

کسانی که می گویند احمدالحسن باید
برایشان معجزه‌ای را بیاورد که آن‌ها
درخواست می کنند و اگر چنین نکند
بر حق نیست، لازم است خودشان
معجزه‌ای از پروردگارشان - که به او
ایمان دارند - به پروفیسور داوکینز ارائه
دهند! بنده اعتقاد دارم پروردگار توانا تر
از بنده است و اگر معجزه‌ای برای
داوکینز ارائه نمی کند طبق قانون خود آن‌ها
دکتر داوکینز صد درصد حق دارد و طبق
همان قاعده‌ای که خود آن‌ها قبولش دارند
الحاد (بی خدایی) کاملاً صحیح است. آیا آن
ها این نتیجه را می پذیرند؟! یا این قانون شیطانی
آن‌ها فقط در رویارویی با احمدالحسن کاربرد
دارد؟!!

سید احمدالحسن (علیه السلام)، صفحه فیس بوک، ۱۱

مارس ۲۰۱۳

سید احمد الحسن؛ کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: «... ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- ۳.....توکل به خداوند
- ۵.....احتجاج و مجادله به باطل
- ۶.....شناخت تطبیقی منجی
- ۸.....کارزار عبادت هبل یا الله بین سفیانی و یمانی
- ۹.....درمان بیماری خودپرستی ژنتیکی
- ۱۲.....توضیحی درباره معنی شیطان



هفته‌نامه زمان ظهور

هفته‌نامه زمان ظهور، شماره ۸۴، جمعه ۲۳
خرداد ۱۳۹۹، ۲۰ شوال ۱۴۴۱، ۱۲ ژوئن
۲۰۲۰

صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت
راه‌های ارتباطی:

www.zamanezohoor.com



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد وآله الطاهرين

توکل به خداوند

و نیز فرمودند: «فِي التَّوَكُّلِ حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ»
«حقیقت یقین در توکل است.» [۵]

و نیز فرمودند: «التَّوَكُّلُ التَّبَرُّيُّ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ، وَ انْتِظَارُ مَا يَأْتِي بِهِ الْقَدَرُ» «توکل یعنی، اجتناب کردن از توان و نیروی خود و انتظار کشیدن هر آنچه تقدیر خداوند پیش آورد.» [۶]

و نیز فرمودند: «أَقْوَى النَّاسِ إِيْمَانًا أَكْثَرُهُمْ تَوَكُّلاً عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ» «قوی‌ترین مردم در ایمان، با توکل‌ترین آن‌ها به خداوند سبحان است.» [۷]



و نیز فرمودند: «... وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ، لِيَمْحَقَ

روایت شده که رسول‌الله ﷺ از جبرئیل پرسید: «... وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ الْعِلْمُ بِإِنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَأَسْتَعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ النَّاسِ» «توکل چیست؟ جبرئیل (ع) فرمود: این که آدمی یقین داشته باشد که از سوی مخلوق سود و زیان و بخشش و محرومیتی به او نمی‌رسد، و از غیر خدا مأیوس باشد.» [۸]

و نیز (ص) فرمودند: «لَا تَتَوَكَّلْ إِلَّا إِلَى غَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّكَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا تَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَجْعَلَ ثَوَابَكَ عَلَيْهِ» «به کسی غیر خدا توکل نکن؛ زیرا خدا تو را به او وامی‌گذارد و برای غیر خدا عملی انجام نده؛ زیرا جزا و پاداش آن را به او وامی‌گذارد.» [۹]

و امام علی (علیه السلام) فرمودند: «الْإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَتَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» «ایمان چهار رکن دارد: توکل به خدا؛ سپردن کارها به خدا؛ رضایتمندی به قضای الهی؛ تسلیم در برابر امر خدا.» [۱۰]

و نیز فرمودند: «... التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاءٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ...» «... توکل به خداوند، مایه نجات از هر بدی و حفاظت از هر دشمنی است.» [۱۱]

شیخ ناظم العقیلی:

برای اینکه بتوانیم تابع اهل بیت (ع) باشیم می‌بایست مؤمن رسالتی (مبلغ) باشیم.



حد یقین چیست؟ فرمود: اینکه با [وجود] خدا، از چیزی نترسی. [۹]

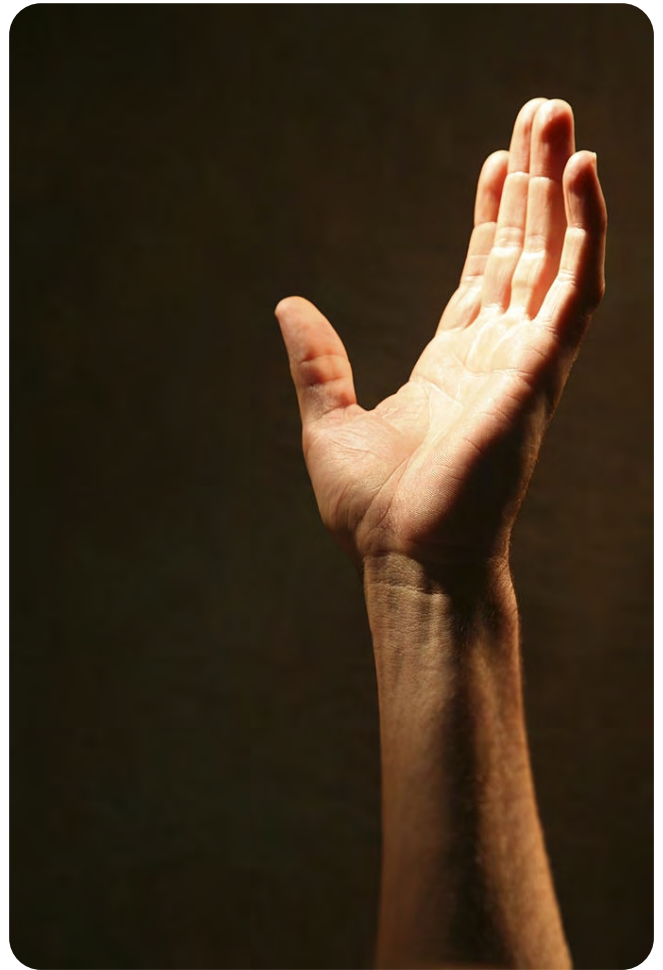
و نیز فرمودند: «...أَدْنَىٰ حَدِّ التَّوَكُّلِ أَنْ لَا تُسَابِقَ مَقْدُورَكَ بِالْهَمَّةِ، وَلَا تُطَالِعَ مَقْسُومَكَ، وَلَا تَسْتَشْرِفَ مَعْدُومَكَ، فَتَنْقُصَ بِأَحَدِهِمَا عَقْدَ إِيمَانِكَ وَأَنْتَ لَا تَشْعُرُ...» «پایین‌ترین حد توکل آن است که در کسب آنچه مقدر توست، شتاب نکنی و در طلب بیش از آن نباشی؛ چراکه در غیر این صورت به واسطه یکی از این دو، ایمانت را در حالی که خود خبر نداری، از دست می‌دهی...» [۱۰]

«سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ لَا تَخَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» «از امام رضا علیه السلام از حقیقت توکل سؤال شد. فرمود: اینکه جز خدا از کسی نترسی.» [۱۱]

شیخ حبیب سعیدی، سلسله اخلاقی، جلد دوم

۱. معانی الأخبار، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.
۲. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۱، ح ۱۲۷۹۰، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.
۳. کافی، ج ۲، ص ۴۷، باب خصال المؤمن.
۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷۹.
۵. میزان الحکمة، محمد ری شهری، ج ۴، ص ۳۶۵۶.
۶. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۳۹.
۷. میزان الحکمة محمد ری شهری، ج ۴، ص ۳۶۵۹.
۸. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۹. کافی، ج ۲، ص ۵۷، باب فضل یقین.
۱۰. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۱، ح ۱۲۷۹۴، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۱۱. مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج ۱۰، ص ۳۶۶، باب حد التواضع.

مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» «مبادا هرگز به بیماری خودپسندی دچار شوی و به خوبی‌های خودت اطمینان کنی و ستایش شدن را دوست داشته باشی؛ چراکه این حالت از بهترین فرصت‌ها برای شیطان است که هجوم آورد و کردار نیک نیکوکاران را نابود سازد.» [۸]



و امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَمَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: الْيَقِينُ. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا» «هیچ چیزی نیست مگر این که حدی دارد. ابوبصیر گوید: به امام عرض کردم: حد توکل چیست؟ امام علیه السلام فرمود: یقین. پرسیدم:

شیخ ناظم العقیلی:

محمد ﷺ و آل محمد علیه السلام برای خدا زندگی کردند و به خاطر خداوند شهید شدند.

احتجاج و مجادله به باطل

از جمله خصوصیات مشترک معترضان در اعتراض کردن بر خلفای خداوند صلوات پروردگارم بر همه آنان احتجاج به باطل است.

یکی از روش‌های آنان مقابله با حجت قاطع فرستادگان به وسیله باطلی است که مستند به هیچ پایه و اساسی که بر آن بنا شده باشد نیست؛ بلکه تنها تلاشی است بی‌وقفه برای رد کردن دلایل روشن حجت‌های خدا به هر صورتی که ممکن باشد، حتی اگر با جدالی بی‌فایده و هیاهویی بی‌مانند باشد. این یکی از ویژگی‌های مشترک معترضان است که همه از آن بهره‌ای

داشته‌اند [...] این خصوصیت در تاروپود معترضان امروز ریشه دوانده است و می‌توان این واقعیت را در معترضان بر خلفای خداوند به‌طور کلی از پاسخ‌هایی که به فرستادگان هنگام بیان حجت خود به مردم می‌دادند مشاهده کرد. اعتراض ورد هر خلیفه الهی به صورت‌های زیر انجام می‌شد:

۱. این را از پدران پیشین خود نشنیده‌ایم. آیا تو آمده‌ای تا ما را از آنچه آن‌ها می‌پرستیدند بازداري؟ پس سرنوشت مردمان گذشته چه می‌شود؟

۲. تنها فرومایگان ما و کسانی که فضیلتی ندارند و نیز مردم ضعیف از تو پیروی می‌کنند.

۳. تو تنها بشری همانند ما هستی؛ کسی که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. ۴. حجت‌ها و دلایل تو ضعیف است و اصلاً دلیل روشنی نیاوردی و هرچه آوردی تنها افسانه‌های گذشتگان است. به‌علاوه بیان تو فصیح و شیوا نیست و بسیاری از آنچه را که می‌گویی ما نمی‌فهمیم. ما از تو چیز جدیدی نشنیدیم. ما هم می‌توانیم شبیه حرف‌های تو را بر زبان برانیم.



۵. اگر پروردگار تو می‌تواند زنده کند و بمیراند من هم مثل او زنده می‌کنم و می‌میرانم. اموال و فرزندان ما بیش از تو ست. ما عذاب نخواهیم شد؛ و امثال چنین سخنانی که در واقع نپذیرفتن حجت به وسیله باطل است.

۶. ما به آنچه شما برایش فرستاده

شده‌اید کافریم؛ بنابراین ما باید تعیین کنیم چه کسی حجت و خلیفه خداست: «خلیفه باید فرشته باشد، نه یک بشر. باید فلان شخص خلیفه خدا باشد، پس آنچه بر تو نازل شده است باید بر او نازل شود. چرا بر یکی از بزرگان از اهالی این دو شهر نازل نمی‌شود؟ من باید خلیفه باشم نه تو. اصلاً تو کی هستی که خلیفه باشی!»

یا این ما هستیم که مقرر می‌کنیم و پیشنهاد می‌دهیم که شما چه دلایلی بیاورید، نه پروردگاری که شما را فرستاده است: او باید در دعوت خود همراه فرشته‌ای می‌بود

تا ما را بیم دهد، باید از زمین برای ما چشمه‌ای بشکافد، چرا باغی از درخت خرما و انگور و رودها نداری، باید گنجی داشته باشی، پاره‌ای از آسمان را بر ما بیفکن، خدا و فرشتگان را برایمان بیاور، چرا خانه‌ای از طلا و زیورآلات نداری، در آسمان بالا برو و کتابی

بیاور که بخوانیم، چرا از آسمان سنگ نمی‌بارانی، چرا بر او نشانه‌ها یا نشانه‌ای فروود نمی‌آید، باید... باید... و امثال این‌ها که معترضان در یک راستا بر زبان می‌رانند. آنچه گفتیم تنها خلاصه‌ای بود. شیخ علاء سالم، معترضان به خلفای خداوند، ص ۳۷۷

شیخ ناظم العقیلی:

ما آمده‌ایم تا رسولانه زندگی کنیم و رسولی از رسولان امام مهدی (علیه السلام) شویم تا هدف ایشان تحقق یابد.



شناخت تطبیقی منجی

بنا بر این شواهد، هیچ شکی وجود نخواهد داشت که منجی دارای رکن دوم یعنی علم و حکمت است.



همچنین آیات کتاب مقدس اثبات می‌کنند که منجی خواستار اجرای حکم خدا و تحقق حاکمیت خداست و او برپاکننده پرچم است. [۸] و او همان کسی است که یاران را جمع می‌کند. [۹] و هر پرچمی نماد حاکمیت‌های کوچک و بزرگ است، و این پرچم را پیش از روز عظیم و مهیب خداوند، کسی جز منجی بر نمی‌افرازد و کسانی که بعد از برافراشته‌شدن این پرچم به سمت آن حرکت می‌کنند، در واقع با آن بیعت می‌کنند و بیعتشان

در مقالات پیشین، نکات بسیاری بیان شد تا زمینه برای ورود به این مقاله مهیا شود؛ در این مقاله به صورت مختصر به آیاتی اشاره خواهیم داشت که درباره منجی است. آیاتی که به ما کمک می‌کنند چگونه منجی را بشناسیم. نکاتی که درباره او، بدون دلیل در کتاب مقدس نیامده است.

همچنان که پیش‌تر گفته شد، نص از ارکان ثابت بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است. این رکن ثابت، قطعاً با آن منجی که از جانب خدا تأیید شده، مرتبط است:

به عنوان مثال کتاب مقدس نشان می‌دهد او از نسل یسعی است [۱] او اسرائیل نام دارد [۲] او را «صادق» و «امین» می‌خوانند [۳] او از مشرق، نسبت به مکان عیسی می‌آید [۴] و به طور مشخص‌تر او از بصره می‌آید. [۵] بنابراین فایده نص بسیار زیاد است؛ چراکه او را به مردم می‌شناساند.

همچنین ارتباط منجی و حکمت به قدری واضح است که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند و او دارای علم و معرفت و حکمت الهی است؛ عیسی در جایی او را «غلام امین و دانا» ذکر کرده است که مسئول انتشار خوراک یا همان علم و حکمت می‌شود. [۶] و در جای دیگر از او با عنوان «تسلی‌دهنده» یاد کرده است که علوم را منتشر می‌کند. [۷]

سید احمد الحسن علیه السلام :

باید امام مهدی علیه السلام را در همه حال یاد کنیم؛ چرا که امروز ایشان، تمثیل عترت است... گوساله، ج ۲



در نتیجه منجی با سه رکن اصلی می‌آید و از طریق آن ارکان شناخته می‌شود.



همچنین راه‌های دیگر نیز می‌توانند در کنار نص، دلیلی بیشتر بر حقانیت او قرار گیرند؛ نظیر رؤیاها، معجزات، پیشگویی‌ها، خبردادن از ضمیر و افکار و حالات درونی افراد.

برای اطلاع بیشتر از شما دعوت می‌کنیم کتب نوشته‌شده توسط احمدالحسن، نظیر کتاب «وصی و رسول امام مهدی (ع) در تورات و انجیل و قرآن»، «سیزدهمین حواری» و «نامه هدایت» را که در سایت رسمی دعوت یمانی وجود دارد، مطالعه کنید.

نه با حاکمان زمینی، بلکه با خداست؛ چراکه منجی برگزیده خداست. همچنین با توجه به آنچه درباره منجی می‌خوانیم، او به دنبال اجرای قوانین کشورهایی نیست که اساس حکومتشان «حاکمیت مردم» است؛ بلکه به دنبال اجرای حکم و قانون یا همان حاکمیت خداست و از طریق او خدا حکم می‌راند [۱۰] و حکم او همان حکم خداست، نه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، یا فرانسه و... .

بنابراین هیچ تردیدی وجود ندارد که منجی، اجراکننده «حاکمیت خدا» بر روی زمین و از همه مهم‌تر دعوت‌کننده به آن و خواهان آن است و پرچم او نیز قطعاً نمادی از این حاکمیت را در خود داراست.

در نتیجه مشخص شد که ارکان ثابت شناخت فرستادگان همراه منجی است؛ یعنی:

۱
نص

بر او نص و تأکید شده است و اوصاف و ویژگی‌ها و موقعیت مکانی و نسب او در کتاب مقدس ذکر شده است؛ این اوصاف بی‌دلیل نیامده است و آن، راهی بسیار مهم در شناخت فرستادگان خداست

۲
علم

با علم و حکمت می‌آید؛ او مسئول خوراک‌دادن (یعنی انتشار علم و معرفت) است و یک تعلیم‌دهنده است

۳
حاکمیت
الله

او خواهان حاکمیت خداست و به سمت آن دعوت می‌کند

- | | |
|-------------------|-----------------------------|
| ۱. اشعیا ۱۱: ۱. | ۶. متی ۲۴: ۴۵ تا ۴۷. |
| ۲. اشعیا ۴۹: ۳. | ۷. یوحنا ۱۶: ۱۲ تا ۱۴. |
| ۳. مکاشفه ۱۹: ۱۱. | ۸. اشعیا ۵: ۲۶ تا ۳۰. |
| ۴. متی ۲۴: ۲۷. | ۹. مکاشفه ۱۴: ۱. |
| ۵. اشعیا ۶۳: ۱. | ۱۰. اشعیا ۱۱: ۴؛ ۴۲: ۱ و ۴. |

سید احمد الحسن علی‌ه‌السلام:

شما خانواده هستید و شوهر و همسر. شرکت تجاری نیستید که بر خوردهای شما با یکدیگر مادی باشد. پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۷، پرسش ۷۳۹

کارزار عبادت هبل یا الله بین سفیانی و یمانی

سخن پایانی

در این کتاب به سفری مختصر پرداختیم که قرائن و مشخصه‌های دو نوع جاهلیت را توضیح می‌داد: اول، جاهلیتی بود که رسول خدا محمد ﷺ بر اهلس مبعوث شد؛ همان کسی که مبعوث شد، برای نجات اسیران در بند پرستش «هبل» از دست ابوسفیان و جماعتش و کسانی که همانند او بودند.

دوم، از آنجا که طبق گفتار صریح پیامبر اسلام ﷺ به همان صورتی که آغاز شده بود- غریبانه بازخواهد گشت، پس جاهلیت ابوسفیان و جماعتش بازخواهد گشت و دوباره عده بسیاری از مردم به

زیر یوغ عبادت «هبل» خواهند رفت؛ گرچه به‌شکلی دیگر و پوشیده‌شده با نام اسلام باشد؛ همان‌گونه که جاهلیت اول در لفافه‌ای به اسم حنفیه یا نصرانیت پیچیده شده بود.

محمد ﷺ و اهل بیت بزرگوارش (علیهم‌السلام) در نجات کسانی که توانستند از یوغ عبادت «هبل» برهاند نقش بزرگی

ایفا کردند. هبلی که یک‌بار در قالب یک بُت جلوه‌گر می‌شود، یک بار نیز در قالب عالم بی‌عمل و بار دیگر در قالب امامی که به آتش دعوت می‌کند؛ به همین ترتیب، فرستاده آخرالزمان (یمانی) نیز در نجات اسیران در بند عبادت غیر خدا- به شکل‌های مختلف این عبادت‌کردن- نقش اساسی خواهد داشت.



جسم‌انگاری قبیحی که منهج سفیانی‌های معاصر به آن منتهی شده است همان راه و آیینی است که گذشتگان‌شان (ابوسفیان و خاندانش) به آن پایبند بوده‌اند؛ به همین دلیل می‌بینیم که آن‌ها به‌صراحت و بدون شرم و حیا از عبادت خدایی دم می‌زنند که به‌واقع چنین توصیف می‌شود که او یک جسم است، صورتی دارد،

دو چشم دارد، دو دست دارد، دو پا دارد و... به همین ترتیب و با کمال تأسف این هبل جدید به اسم دین پرستیده می‌شود.

ای مسلمان... کارزار عبادت «هبل» یا عبادت «خدا» امروز دوباره در برابرت پا به عرصه گذاشته است.

پس خود انتخاب کن که در لوای کدام پرچم باشی! پرچم سفیانی، وارث فساد، فسق و فجور، باطل، کشتار، مثله‌کردن، جسم‌انگاری برای خدا و پرچم «زنده‌باد هبل!» یا پرچم یمانی، وارث پاکی، رحمت، حق و حقیقت، هدایت، تنزیه و تسبیح و پرچم «بیعت

از آن خداوند والا و بلندمرتبه است». و بدان هنگامی که به پیشگاه خداوند سبحان عرضه می‌شوی، خداوند از این انتخاب تو سؤال خواهد کرد.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است.

دکتر علاء سالم، کارزار عبادت هبل یا الله بین سفیانی و یمانی

سیداحمدالحسن (علیه‌السلام):

به‌طور کلی با مردم با مهربانی رفتار کنید تا خداوند احوال شما را اصلاح کند...

پاسخ‌های روشنگرانه، جلد ۷، پرسش ۷۲۹



درمان بیماری خودپرستی ژنتیک

تبیین ایثارگری از دیدگاه ژنتیک و دین

دکتر داوکینز می‌گوید: بگذارید بفهمیم ژن‌های خودخواه ما چه می‌کنند؛ زیرا در آن صورت است که لااقل این امکان به وجود می‌آید که برنامه‌هایشان را به هم بریزیم و طرحی نو دراندازیم؛ طرحی که تاکنون هیچ موجود دیگری در پی آن نبوده است. [۱]

طبق نظریه ژن خودخواه ریچارد داوکینز، ایثارگری در راستای تثبیت ژن‌ها در خزانه ژنی و ناشی از خودخواهی ژن‌هاست. رفتارهای ایثارگرانه در موجودات زنده، برای دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت یا بلندمدت مانند دادوستد لطف و بر مبنای انتظار جبران یا به‌منظور کسب شهرت و تثبیت جایگاه برتر و چیرگی بروز پیدا می‌کند.

بر طبق این نظریه تمامی رفتارهای ایثارگرانه موجودات زنده دیر یا زود و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در حفظ ژن‌های آن‌ها و انتقال به نسل بعد مؤثر است.

در این میان آنچه قابل توجه نیست، ایثارگری واقعی است که نمونه‌های آن در رفتارهای پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان قابل مشاهده است. ایثارگری‌های اخلاقی که ارتباطی با منفعت ژن‌ها نداشته و گاه با خودخواهی ژن‌ها در تضاد

است و بدون انتظار جبران است. در این نوع ایثارگری شخص یک فرد غریبه را به خود ترجیح داده و به لحاظ حفظ ژن‌های خود در خزانه ژنتیکی و انتقال آن‌ها به نسل بعد متضرر می‌شود؛ بنابراین نظریه ژن خودخواه قادر به توجیه آن نخواهد بود.

حقیقت آن است که این قضیه باید در قالب شیوه‌ای مدون و بابرنامه و از طریق اشخاصی آغاز شده باشد.



اگر این موضوع را از دیدگاه تاریخی بررسی کنیم درمی‌یابیم که تنها برنامه‌ای که منادی این نوع ایثارگری برتر و حقیقی است، برنامه دینی است و پیامبران و نیکوکاران، قهرمانان میدان این نوع ایثار هستند و کهن‌ترین آثار تدوین‌شده درباره ایثار که به ما رسیده است، متون دینی و دعوت‌های دینی است که شخصیت‌های

سیداحمدالحسن علی‌ه‌السلام :

ای عزیزان، همیشه به یاد آورید که این دنیا، دنیای امتحان است... در آن به دنبال راحتی و آسایش نباشید... در محضر عبد صالح، ج ۲، ص ۴۰



مذهبی ابراز داشته‌اند.

در حقیقت فرد با انصاف باید بگوید ما به‌عنوان گونه‌ انسانی، در عمل، خودپرستی ژن‌ها را نابود ساخته‌ایم؛ زیرا اخلاق والا یا ایثارگری واقعی که انبیا و پیامبران الهی مروج آن بوده و ادیان الهی به آن توصیه کرده‌اند، این خودخواهی را در هم کوبیده است. این خودخواهی ژنتیکی می‌گوید پسر برتر از پسر برادرم است، برادرم برتر از پسرعمویم است، پسرعمویم برتر از افراد غریب است، همشهری‌ام برتر از اهالی شهرهای دیگر است، مردم کشورم برتر از مردم دیگر کشورها هستند، مردم طایفه‌ام از طوایف دیگر بهترند، و کشورم بالاتر از کشورهای مجاور است؛

اما پیامبران و ادیان به نیکی کردن به افراد غریب و ترجیح دادن آن‌ها بر خود و فرزندان توصیه کرده‌اند و این رفتار ایثارگرایانه را بین مردم رواج داده‌اند. [۲]

سید احمدالحسن در این باره به ذکر یک ماجرای شناخته‌شده تاریخی در میان مسلمانان می‌پردازد:

ابن عباس درباره سخن خداوند متعال که

(يُؤْفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) (به نذر وفا می‌کنند و از روزی که شر آن همه‌جا را گرفته است می‌ترسند * و طعام را در حالی که خود دوستش دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند) [۳] گفته

است:

حسن و حسین بیمار شدند و جدشان پیامبر خدا وعده‌ای از اعراب، به عیادت آن‌ها رفتند و گفتند: ای ابالحسن، اگر برای دو فرزندت نذری کنی، خوب است. علی فرمود: اگر دو فرزندم از بیماری خوب شدند، به شکرانه آن، برای خداوند عزوجل سه روز را روزه می‌گیرم. فاطمه نیز چنین گفت و کنیزی که به او فضه نوبیه می‌گفتند، نیز اظهار داشت: اگر دو سرور من از بیماری رها شوند، به شکرانه آن، برای خداوند عزوجل روزه می‌گیرم. این دو کودک لباس عافیت پوشیدند. آل محمد هیچ چیز نه کم و نه زیاد نداشتند. علی به سراغ شمعون یهودی رفت و سه صاع جو از او قرض کرد و به فاطمه داد.



سید احمدالحسن عليه السلام:

تلاش کنید که عاقبتان ختم به‌خیر شود. شایسته است که هیچ کس از ترس سوءعاقبت آسوده نباشد؛ حتی کسی که از جانب خدا بداند که عاقبتش ختم به‌خیر می‌شود. در محضر عبد صالح، ج ۲، ص ۴۰

می‌خواهیم نه سیاسی). [۳] [۴]

این ماجرای تاریخی به‌وضوح مقابله با خودخواهی زن‌ها و آنچه را که سید احمدالحسن از آن به «بیماری خودپرستی ژنتیکی» تعبیر می‌کند نشان می‌دهد.

رفتاری که بدون وجود رد پایی از منیت و خودخواهی، بدون منفعت برای زن‌ها و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت بوده و در طبیعت و در موجودات دیگر مشاهده نمی‌شود.



برای مطالعه بیشتر به فصل پنجم کتاب توهم بی‌خدایی مراجعه فرمایید.

۱. داوکینز، ریچارد، زن خودخواه، آکسفورد: دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۶.

۲. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۲۷۶

۳. سوره انسان، قرآن کریم

۴. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۹۱ و ۲۹۷. این یک رویداد تاریخی است که هم از طریق سنی روایت شده و هم از طریق شیعه. به‌عنوان مثال حاکم حسکانی در شواهد التنزیل و نیز بیضاوی، ابوالسعود و فخرالدین رازی در تفاسیر خود آن را با تفاوتی جزئی روایت کرده‌اند.

فاطمه یک صاع را آرد کرد و نان پخت. علی با پیامبر خدا ﷺ نماز خواند و به منزل آمد؛ غذا را جلوی او گذاشتند که ناگاه مسکینی پشت در آمد و گفت: سلام علیکم، ای اهل بیت محمد، من مسکینی از مسلمانان هستم؛ مرا اطعام کنید، خداوند شما را از مائده‌های بهشتی اطعام نماید. علی شنید و آنان را امر فرمود و ایشان غذا را به او خوراندند. آن روز و آن شب را فقط آب خوردند.

روز دوم فاطمه به سراغ صاع آرد رفت و نان پخت. علی با پیامبر خدا نماز خواند و به منزل آمد، غذا را جلوی او گذاشتند که ناگاه یتیمی پشت در آمد و گفت: سلام علیکم، ای اهل بیت محمد، من یتیمی از فرزندان مهاجرین هستم که پدرم شهید شده است؛ مرا اطعام کنید.

غذا را به او دادند و در روز چیزی جز آب نخوردند. روز سوم فاطمه به سراغ باقی صاع جو رفت و آن را آرد کرد و نان پخت. علی با پیامبر خدا نماز خواند و به منزل آمد؛ غذا را جلوی او گذاشتند که ناگاه اسیری آمد و پشت در ایستاد و گفت: سلام علیکم، ای اهل بیت نبوت، ما را به اسارت می‌گیرید و می‌بندید و به ما طعام نمی‌دهید! مرا اطعام کنید که من اسیرم. غذا را به او دادند و سه روز و سه شب فقط آب خوردند.

پیامبر خدا ﷺ به سراغ آنان آمد و گرسنگی‌شان را ملاحظه نمود. خداوند چنین نازل فرمود: (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا) (هرآینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود) تا (لَا تُرِيدُ مِنْكُمُ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا) (از شما نه پاداشی

امام صادق علیه السلام در اوصاف یاران قائم علیه السلام فرمودند: ...آنان کسانی هستند که در اموالشان با یکدیگر مواسات می‌کنند... غیبت نعمانی، ص ۲۱۱



توضیحی درباره معنی شیطان

خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [۵] (خداوند گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل).

و زنده دلان زنده، به روشنی درک می کنند که تفسیر سید احمد الحسن علیه السلام برای کلمه «شیطان» که به آن اشاره شد یکی از پیچیده ترین مشکلاتی را که محققان و مفسران [۶] در این مسئله با آن مواجه بوده اند حل کرده است. متون قرآنی به وضوح بیان می کنند که شیطان عاملی برای فراموش کاری جوان همراه موسی یعنی یوشع بن نون (ع) بوده است؛ در حالی که آیات دیگری مانند این آیات: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ) [۷] (بر بندگانم تسلط نخواهی یافت، مگر آن گمراهانی که تو را پیروی کنند) و این سخن حق تعالی: (إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ) [۸] (تسلط او تنها بر کسانی است که او [شیطان] را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنان که به او [خداوند] شرک می ورزند) و نیز: (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ) [۹] (گفت: پروردگارا،

ظلمت و عدم و ماده است و این چیزی نیست جز سلب تمام خیرات از انسان.) [۴]



از این کلمات ایشان علیه السلام چنین فهمیده می شود که این ظلمت و نقطه سیاه، همان «من» کاشته شده در فطرت انسان است و این «من»، حجابی است که گریزی از بودنش نیست و اگر از صفحه وجود انسان محو گردد انسان فنا می شود و جز خداوند واحد قهار کسی باقی نمی ماند. این «من»، پایه و اساس تمام مصیبت ها و بلاهاست و همانی است که ابلیس (لعنت خدا بر او باد) را به تباهی کشاند: (قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا

در گفتار سید احمد الحسن علیه السلام تفسیری برای عبارت «شیطان» وارد شده است؛ در این سخن حق تعالی (قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا) [۱] (گفت آیا به یاد داری آنگاه که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم؟ من ماهی را فراموش کردم و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به طور شگفت انگیزی راه دریا را در پیش گرفت) آمده است که مقصود از این عبارت «ظلمتی است که هیچ مخلوقی از آن خالی نیست.» ایشان علیه السلام این ظلمت را در کتاب متشابهاات چنین بیان می فرماید:

«... در فطرت انسان نقطه ای تاریک وجود دارد که همان شائبه عدم و ظلمت است.» [۲] و نیز می فرماید:

«حجاب های ظلمت، همان لشکریان جهل است که امام صادق علیه السلام آن ها را بیان فرمودند. [۳] همان رذایل اخلاقی و منیبت کاشته شده در فطرت آدمی است. هرچه منیبت در انسان بیشتر شود این حجاب ها نیز بیشتر می شود و هرچه منیبت انسان رو به کاهش نهد، این حجاب ها نیز کمتر می شود. منشأ این حجاب ها،

دکتر علاء السالم در وصف سید احمد الحسن علیه السلام:



نمی توانم احمد الحسن (ع) را توصیف کنم. او از پدر و مادرم نسبت به من مهربان تر است.

می ورزند) و پیامبران از این دسته محسوب نمی شوند.
و می فرماید: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا) [۱۵] (به راستی که تو را بر بندگان من تسلطی نیست، همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آن ها باشد).

و همچنین می فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) [۱۶] (آنان که ایمان آورده اند در راه خدا پیکار می کنند و آنان که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند؛ پس با دوستان شیطان به نبرد برخیزید که نیرنگ شیطان همواره ضعیف است).



اما شیخ ناصر مکارم شیرازی می گوید:
«و در اینجا این سؤال ممکن است مطرح شود که آیا ممکن است پیامبری مانند موسی (ع) دچار

ولی با تأسف بسیار. این مطلب را به صراحت بیان و بر آن تأکید نمی کند، با وجود اینکه به طور طبیعی. از سخن او چنین دانسته می شود؛ اما آنچه ما در صدد بیانش هستیم این است که سید طباطبایی توانایی **شیطان** در آزار و اذیت پیامبران را تنها در اذیت کردن آن ها محدود می کند و کشاندن آن ها به معصیت را استثنا قرار می دهد.

می گویم: شاید حیرت و سرگردانی سید طباطبایی، وی را مجبور به سوار شدن بر مرکبی لغزان کرده باشد. او در اینجا برای **ابلیس** (لعنه الله) تسلطی بر پیامبران قائل می شود؛ در حالی که قرآن قاطعانه و به طور کلی این را نفی می کند که این خبیث بر پیامبران تسلطی هر نوع تسلطی داشته باشد و می فرماید: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ) [۱۲] (بر بندگانم تسلط نخواهی یافت، مگر آن گمراهانی که تو را پیروی کنند).

حق تعالی می فرماید: (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) [۱۳] (زیرا او بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی ندارد).

و نیز می فرماید: (إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ) [۱۴] (تسلط او تنها بر کسانی است که او [شیطان] را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنان که به او [خداوند] شرک

قطعاً با آنچه مرا گمراه ساختی، در زمین برای آنان می آریم و همگی را گمراه خواهیم ساخت * مگر آن بندگان خالص تو از میان آنان). چنین آیاتی تسلط **شیطان** بر انبیا و مخلصین (ع) را نفی می کند؛ چیزی که جاهل پناه بر خدا گمان می کند ناشی از تناقضات است! به همین دلیل سخنان آن ها را، در حل این معضل، حیران و سرگردان یافتیم.

مرحوم طباطبایی و آقای مکارم و جواز نسیان و فراموشی انبیا

سید طباطبایی می گوید: «مانعی ندارد که عامل فراموش کاری جوان همراه موسی را تصرفی از ناحیه **شیطان** بدانیم؛ با وجود اینکه که او، یوشع بن نون، پیامبر است و پیامبران از شر شیطان در پناه الهی هستند؛ زیرا آنان از آنچه به گناه و معصیت بازمی گردد معصوم هستند؛ اما به طور کلی مانعی برای آزار و اذیت از ناحیه شیطان در خصوص آنچه به گناه و معصیت بازمی گردد وجود ندارد. حق تعالی می فرماید: (وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ) [۱۰] (و بنده ما ایوب را یاد کن، آنگاه که پروردگارش را ندا داد: شیطان، مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد).» [۱۱]
سید طباطبایی ایایی ندارد از اینکه فراموش کاری یوشع و پیامبران را به **شیطان** نسبت دهد و به نظر می رسد می خواهد بگوید که معصومین دچار فراموشی می شوند؛

دکتر علاء السالم در وصف سید احمد الحسن (علیه السلام):
چیزی در او نیافتم جز اینکه مرا به یاد خدا انداخت.
و او را نیافتم جز اینکه مشغول چله نشینی بود.



بگویند که «فراموشی» - که من آن را به ابلیس که خدا لعنتش کند نسبت نمی‌دهم - باعث تأخیر در رسیدن آن دو به عالم شده باشد، باید بگوییم که این نظر به‌طور کامل نادرست است؛ بلکه عکس آن صحیح است و این نسیان و فراموشی همان‌گونه که سید احمد الحسن علیه السلام فرموده است - سببی برای رسیدن آن‌ها به هدفشان شد. حق تعالی می‌فرماید: (قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا * قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَازْتَدَا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا) [۱۸] (گفت: آیا به یاد داری آنگاه که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم؟ من ماهی را فراموش کردم و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به‌طور شگفت‌انگیزی راه دریا را در پیش گرفت * گفت: آنجا همان جایی است که در طلبش بوده‌ایم؛ و به نشان قدم‌های خود جست‌وجوکنان بازگشتند).

چرا در این آیات شیطان همان منیت است؟

اما اینکه چگونه می‌تواند منظور از «شیطان» در این آیه همان «من» باشد، باید بدانیم که اولاً اصل در کلمه شیطان، «شطن» - به معنی دور شدن - یا «شاط» - یعنی برافروخته با غضب - است. راغب در «مفردات» می‌گوید:

شده است؛ زیرا او دقت نکرده و به این کار اهمیت زیادی نداده است.» [۱۷]

می‌گوییم: در اینجا ناصر مکارم شیرازی به کاروان کسانی می‌پیوندد که نسیان و فراموشی را برای انبیا جایز می‌داند، حتی اگر در پاره‌ای موارد بوده باشد. معنی این گفته برخی که می‌گویند: «این طایفه بر این نظر هم‌فکر و موافق‌اند که آنان [انبیا] نه دچار فراموشی می‌شوند و نه دچار سهو و غفلت» چیست؟ در حالی که در اینجا شیخ ناصر پای سید طباطبایی می‌گذارد و همان گفته‌ای را که اندکی پیش بیان شد به نگارش در می‌آورد؛ پس پاسخ به او، همان پاسخی خواهد بود که به سید طباطبایی داده شد و در پاسخ به این سخن او: «و از آنجا که شیطان اقدام به گمراهی می‌کند، او از طریق این عمل (فراموشی) خواسته است تا آنان دیرتر به آن عالم برسند.» این نکته را هم می‌افزاییم که اگر او می‌خواهد

فراموشی شود و آن‌گونه که قرآن می‌فرماید، آن دو ماهی‌شان را فراموش کردند؟! به علاوه، چرا همراه موسی (ع) فراموشی‌اش را به شیطان نسبت می‌دهد؟ در پاسخ می‌گوییم: مانعی وجود ندارد که در مسائل و مواردی که به احکام الهی و امور تبلیغی مرتبط نیست، فراموش‌کاری صورت بگیرد؛ به عبارت دیگر مانعی در این خصوص در مسائل روزمره زندگی وجود نخواهد داشت (به خصوص در مواقعی که مهر و نشان آزمون به خود می‌گیرد، همان‌گونه که در خصوص موسی در اینجا چنین است و آن را بعداً شرح خواهیم داد)؛ اما ربط دادن فراموشی همراهش به شیطان، می‌تواند به علت ربط داشتن قضیه ماهی به یافتن آن شخص عالم، بوده باشد و از آنجا که شیطان اقدام به گمراهی می‌کند، او از طریق این عمل (فراموشی) خواسته است تا آنان دیرتر به آن عالم برسند و مقدمات این فراموشی از خود «یوشع» آغاز



سید احمد الحسن علیه السلام:

بر حذر باش! مبدا محبت به مؤمنین را ترک کنی، یا آن‌ها را اذیت کنی؛ چرا که درب‌هایی را که به روی تو گشوده شده‌اند، دوباره بسته می‌شوند. خطبه موحده

اصل هر بلا و مصیبتی است؛ به همین دلیل حضرت علی (ع) به درگاه خداوند متعال تضرع نموده، می‌فرماید: «**خدایا به‌راستی با نظر کردن بر نفسم بر خود ستم روا داشتم؛ پس وای بر من اگر آن را نیامرزی**» [۲۰]

پژوهشی در عصمت، نوشته استاد عبدالرزاق دیراوی

پلید است که به دلیل زشتی تصورش به آن‌ها تشبیه شده است؛ و این سخن حق تعالی: (مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ) و آنچه شیاطین تلاوت می‌کنند که منظور جنیان سرکش هستند و نیز می‌توان گفت منظور طغیانگرانی از انسان‌ها هستند.

شاعر می‌گوید: «لو ان شیطان الذئب العسل» (گویی شیطان همچون گرگ گرسنه و شتابان است)

عسل جمع «عاسل» به معنی کسی است که از ترس دشمنش در اضطراب و هراس است و برای گرگ‌های گرسنه کاربرد دارد و دیگری می‌گوید: «ما ليلة الفقير الا الشیطان» (شب فقیر و بینوا چیزی نیست جز شبی شیطانی)، و هر خوی زشت و ناپسندی در انسان، خوی شیطانی نامیده شده است؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «حسادت، شیطانی است و خشم نیز شیطانی است.» [۱۹]

بنابراین واژه «شیطان» به معنی دور از حق، متمرّد و طغیانگر است و به این ترتیب اطلاق این کلمه بر «من» و «منیت» صحیح خواهد بود، زیرا «من» (انا) در برابر «او» (هو) قرار می‌گیرد و هرگاه انسان به «من» خود نظر افکند و وجود خود را احساس و لمس کند از خداوند عزوجل دور می‌شود؛ حتی چه بسا نامیدن «من» با واژه «شیطان» شایسته‌تر باشد تا نامیدن ابلیس (لعنه الله) با این واژه، زیرا «من» آن خانه درد و بیماری و

«شطن: حرف نون در کلمه شیطان، از حروف اصلی و این کلمه از ماده شطن به معنی دور شدن است. از جمله: «بئر شطون» (چاه بسیار عمیق)، «شطنت الدار» (خانه دور شد) و «غربة شطون» (غربتی بس دور). همچنین گفته شده حرف «ن» در شیطان زائد و ریشه آن «شاط» یشیط یعنی «از خشم برافروخت» است.

پس شیطان مخلوقی از آتش است همان‌طور که (وَحَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ) (و جن را از آتش برافروخته آفرید) به این مطلب اشاره دارد و از آنجا که او از آتش است، نیروی غضب و حمیت نکوهیده به او اختصاص یافت و از سجده به آدم خودداری کرد.

ابوعبیده گفته است: شیطان اسمی است برای هر پلید و بدخویی از جن و انس و حیوانات. حق تعالی می‌فرماید: (الشَّيَاطِينُ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ) (شیطان‌های انس و جن) و نیز می‌فرماید: (وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُؤْخِوْنَ إِلَىٰ أُولِيَآئِهِمْ ... وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ) (به درستی که شیطان‌ها به دوستان خود وحی می‌کنند ... و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند) یعنی یاران و دوستان خود از جن و انس؛ و در خصوص این سخن حق تعالی: (كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ) (گویی چون سرهای شیاطین هستند) گفته شده یعنی گویی که ماری سبک اندام است و همچنین گفته شده منظور جنیان

حضرت عیسیٰ السلام:

از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی خواهند برد که شاگرد من هستید.

یوحنا ۳: ۱۳



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد
ای یهودیان! فرستاده ایلایا آمده است.
ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.
ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخر الزمان متولد
می شود، اکنون در میان ماست.
ای شیعیان و دوست داران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام
مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سالهاست که منتظر شماست.
ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با
سندی از علم و شگفتی ها آمده است.